

The Effects of Shah Tahmasp I's Religious Beliefs on His Political-Cultural Actions

1. *Esmaeil Sohrabi*

2. *Ahmad Kamranifar**

3. *Shokooh Sadat Arabi Hashemi*

1. Department of History, Najaf Abad branch, Islamic Azad University of Najaf Abad, Iran
2. Department of History, Najaf Abad branch, Islamic Azad University of Najaf Abad, Iran
3. Department of History, Najaf Abad branch, Islamic Azad University of Najaf Abad, Iran

Email: kamranifar4307@yahoo.com Received: 01.06.2023 Acceptance: 20.09.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 2, Pp: 23-37
Summer 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Sohrabi, E., Kamranifar, A., & Arabi Hashemi, S. S. (2023). The Effects of Shah Tahmasp I's Religious Beliefs on His Political-Cultural Actions, *spsich*, 2(2): 23-37.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The Safavid Dynasty holds a unique position in the history of Iran as it established, for the first time after nine hundred years, a comprehensive government with national borders in Iran. The Safavids founded their rule relying on both material and spiritual bases such as Sufism, Qizilbash, Sayyidism, and Twelver Shi'ism, which later, particularly under the shadow of Shah Tahmasp I's religious policies, Sufism and the Qizilbash lost their primary status. The Shia clergy, with the support of the Safavid kings, became a power equivalent to the monarchy. Iranians adapted their individual and social lives to the teachings of Shi'ism, and the Sayyids gained economic privileges. These are all parts of the impacts of Shah Tahmasp's religious policy, which this article addresses. The current research is among the historical studies whose information has been collected through library methods and written in a descriptive-analytical manner.

Keywords: Shah Tahmasp, Qizilbash, Sufism, Clergy, Shi'ism.

تأثیرات اعتقادات مذهبی شاه طهماسب اول بر اقدامات سیاسی-فرهنگی وی

اسماعیل سهرابی^۱
احمد کامرانی فر*^۱
شکوه السادات اعرابی هاشمی^۱

۱. گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، ایران

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱ | پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹ | ایمیل نویسنده مسئول: kamranifar4307@yahoo.com

چکیده

حکومت صفویه جایگاهی خاص در تاریخ ایران دارد چرا که پس از نهصد سال برای اولین بار حکومتی فراگیر با مرزهای ملی در ایران پا گرفت. صفویان با تکیه بردست‌اویزهای مادی و معنوی چون تصوف، قزلباش، سیادت و تشیع دوازده امامی حکومت خود را بنیان نهادند و بعدها در روند حوادث و به ویژه در سایه سیاست های دینی شاه تهماسب اول، تصوف و قزلباش جایگاه اصلی خود را از دست دادند. روحانیت شیعه با حمایت پادشاهان صفوی به قدرتی هم پای سلطنت تبدیل شد. ایرانیان زندگی فردی و اجتماعی خود را بر پایه آموزه های مذهبی تشیع وفق دادند و سادات به امتیازات اقتصادی دست پیدا کردند اینها همه بخشی از تأثیرات سیاست مذهبی شاه تهماسب است که مقاله حاضر بدان پرداخته است. پژوهش حاضر از جمله تحقیقات تاریخی است که اطلاعات مربوط به آن به روش کتابخانه ای جمع آوری شده و به شیوه توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است.

کلیدواژه‌ها: شاه تهماسب، قزلباش، تصوف، روحانیت، تشیع.

فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴
http://journalspsich.com
دوره ۲ | شماره ۲ | صص ۳۷-۲۳
تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(سهرابی و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

سهرابی، اسماعیل، کامرانی فر، احمد، و اعرابی هاشمی، شکوه السادات. (۱۴۰۲). تأثیرات اعتقادات مذهبی شاه طهماسب اول بر اقدامات سیاسی-فرهنگی وی. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۲): ۳۷-۲۳.

مقدمه و بیان مسئله

با مرگ شاه اسماعیل اول که جایگاهی خداگونه در میان هواداران و وفاداران خاندان صفویه داشت و پیش از عنوان پادشاهی مفتخر بر لقب صوفی اعظم بود، فرزند یازده ساله اش به سعی و اهتمام مریدان به پادشاهی رسید. پادشاهی طولانی او که بالغ بر نیم قرن به درازا کشید پر از حوادث ریز و درشت و چالش‌های سهمگین بود. از همان ابتدای کار زیاده‌خواهی صوفیان قزلباش آنان را در برابر ایرانیان اهل قلم گذاشت و به ویژه مقام مرشدی کامل شاه نوجوان را به خطر انداخت چرا که قزلباشان چون زمان شاه اسماعیل و دیگر اجداد صوفیان سرسپرده و گوش به فرمان نبودند بلکه بیش از هر چیز خود را صاحب حق و شریک در منافع مالی حاصل از تشکیل حکومت صفویه می‌دانستند. شاه تهماسب برای غلبه بر بحران قزلباشی چاره آن دید که پس از توبه سوم خود به دیگر دستاویزهای معنوی حکومت صفویه یعنی سیادت و تشیع پناه برد و با تقویت روحانیون از آنان بعنوان ابزاری در برابر نیروی قزلباش و حامیان معنوی آنان یعنی صوفیان بهره برد که این سیاست کارساز هم شد و به تدریج تشیع، سیادت و روحانیت در سایه الطاف پادشاهان صفوی به قدرت بی‌رقیب تبدیل شدند.

تأثیرات سیاست مذهبی شاه تهماسب بر زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان و همچنین شیوه کشورداری حکومت صفویه موضوع این مقاله است که برحول این سؤال اصلی: سیاست‌های مذهبی شاه تهماسب چه تأثیراتی بر اداره امور ایران داشته است؟ به سامان رسیده است. سئوالات فرعی پژوهش هم عبارتند از: ۱- سیاست مذهبی شاه تهماسب چه تأثیری بر صوفیان و قزلباشان داشت؟ ۲- زندگی فردی و اجتماعی مردم ایران چه تأثیراتی از سیاست مذهبی شاه تهماسب پذیرفت؟ ۳- تأثیر سیاست مذهبی شاه تهماسب بر حیات تشیع دوازده امامی چه بود؟ برای به انجام رسیدن پژوهش حاضر فرضیه اصلی عبارت است از: سیاست مذهبی شاه تهماسب تأثیرات عمیق و ماندگاری بر حیات قزلباشان، صوفیان، سادات و روحانیون برجا نهاد. فرضیه‌های فرعی را هم می‌توان چنین برشمرد: ۱- صوفیان و قزلباشان تحت تأثیر سیاست مذهبی شاه تهماسب جایگاه ابتدایی و مستحکم خود در حکومت صفویه را از دست دادند. ۲- زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان متأثر از آموزه‌های دینی تشیع و با هدایت روحانیون دگرگون شد. ۳- تشیع دوازده امامی پایگاه محکمی مانند سلطنت یافت و به رشد و اعتلای خود رسید. هدف اصلی مقاله حاضر توضیح و تحلیل تأثیرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، سیاست مذهبی شاه تهماسب می‌باشد. علاوه بر آن اهداف فرعی هم در این پژوهش مدنظر بوده است مانند: ۱- شرح تأثیرات سیاست مذهبی شاه تهماسب بر صوفیان و قزلباشان ۲- بررسی زندگی فردی و اجتماعی زندگی ایرانیان متأثر از سیاست مذهبی شاه تهماسب.

۳- شرح و بررسی روند اعتلای مذهب تشیع دوازده امامی. این پژوهش از جمله تحقیقات تاریخی می‌باشد که جمع‌آوری اطلاعات آن به روش کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. نگارش مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی می‌باشد و علاوه بر شرح حوادث پیرامون عنوان اصلی، تحلیل‌ها و پرداختن به چرایی و ثمرات ناشی از اتخاذ سیاست مذهبی شاه تهماسب اول هم مورد نظر قرار گرفته است.

تأثیرات سیاست‌های مذهبی شاه تهماسب بر اداره امور ایران

با مرگ شاه اسماعیل اول به سال ۹۳۰ هـ. ق و در حالی که توانسته بود به فاصله کمتر از سه دهه از آغاز قدرت‌یابی‌اش با بنیان‌گذاری دولت صفویه بار دیگر به احیای دولت ملی ایران پس از هجوم تازیان بپردازد، قلمرو گسترده‌ای برای جانشین خردسالش یعنی تهماسب میرزا باقی نهاد، «مسندنشین اورنگ شاهی و سریر آرای بزم پادشاهی گردید» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ۴۵) و این خود فرصتی مغتنم برای سران سرد و گرم چشیده قزلباش بود که هر کدام حداقل سه دهه از عمر خویش را در رکاب شاه اسماعیل به سر برده بودند و اینک شاه خردسال که در آن سال هنوز یازده ساله هم نشده بود، او را «بر دوش گرفته از حرم بیرون آورده و بر تخت سلطنت» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸، ۱۴۳) نشانند، برایشان جز بازیچه‌ای به شمار نمی‌آمد. در واقع جانشینی پادشاه بی‌باکی که توانسته بود خانواده صفویه را از فرش به عرش برساند و این نیز در سایه نبوغ ولی صورت عمل گرفته بود، به خودی خود کاری بس دشوار بود به ویژه آنکه شاه تهماسب هیچ یک از خصایل و خصوصیات پدر را نیز به ارث نبرده بود (طاهری، ۱۳۴۹، ۱۸۱).

سران و امیران قزلباش که در سایه وجود شاه اسماعیل اول ثروت و قدرتی بر هم زده بودند و از هیچ به همه چیز رسیده بودند و از نداری و گمنامی درآمده و اینک با القاب و عناوین فراوان مهم‌ترین مناصب لشکری و کشوری را در اختیار داشتند، نه برای پادشاهی شاه تهماسب که در آغاز نوجوانی قدم می‌نهاد و نه برای مرشد کاملی وی اعتبار قائل بودند. آنان در اوج قدرت خویش و سرمست از باده غرور، به قدرت رسیدن صفویان را مدیون ششمشیرهای برآن خویش می‌دانستند و از این رو صفویان را وامدار خود تلقی می‌نمودند. شاه تهماسب از ارج و قربی که پدرش نزد قزلباشان داشت به هیچ روی بهره مند نبود و این خود فرصتی بود تا کهنه کاران قزلباش مجالی برای ترکتازی‌های خویش بیابند که تا آن هنگام به احترام مرشد کامل، کمتر آن را به نمایش درمی‌آوردند. در همان اوایل سلطنت و فرمان‌روائی آن حضرت امور دولت از چند جهت اختلال پذیرفته بود... میانه امراء و ارکان دولت به جهت امر و کالت و تعصب اویماقیت منازعه پدید آمد منجر به قتال و جدال گردید» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ۴۶-۴۵).

بهنگام جلوس شاه تهماسب هر منطقه‌ای از ایران در دست یکی از قبایل قدرتمند قرار داشت که به واقع نوعی حکومت ملوک الطوائفی را پدید آورده بودند. (سومر، ۱۳۷۱، ۱۳۴-۱۰۶) نوجوانی شاه تهماسب در آغاز حکومت داریش سبب شد تا هر یک از سران قزلباش برای جلب رضایت شاه و یا به بهانه حمایت از وی دست به تسویه حساب‌های شخصی بزنند و این خود نشانگر امیال و آرزوهای قدرت طلبانه روسای قزلباش است. در همان سال اول سلطنتش به سال ۹۳۱ ق، «در میان دیوسلطان روملو و کپک سلطان استاجلو به واسطه وکالت غبار نغار ارتفاع یافت» (روملو، ۱۳۸۴، ج ۲، ۱۱۴۱). در واقع شاه تهماسب وضعیت موجود را از پدر به یادگار داشت چرا که در دههٔ پسین حکومت وی روابطش با قزلباشان کاملاً دنیاگرایانه شده بود و از روابط به شیوهٔ مرید و مرشدی خبری نبود. روابط بین شاه اسماعیل و قزلباشان از پس نبرد چالدران تا روی کار آمدن شاه عباس اول همچون «روابط اربابان فئودال با یک نفر حاکم مطلقه با اکراه همراه بود.» (بنانی و دیگران، ۱۳۸۰، ۲۱۴)

قدرت گرفتن امرای قزلباش در آغاز سلطنت شاه تهماسب سبب شد تا مقام امیرالامرا از مناصب با ارزش و برجسته دولت صفوی گردد. امیرالامرا در این ایام علاوه بر قدرت نظامی، اقتداری نیز در حوزه‌های دیوانی و سیاسی داشت و این حاکی از برتری عنصر ترک بر تاجیک نیز بود. به تعبیر دیگر مرگ شاه اسماعیل فرصتی برای سران قزلباش فراهم آورد تا در نبود پادشاهی قدرتمند عرصه را بر ایرانیان تنگ نمایند که شاه اسماعیل اول برای کنترل قزلباشان و ممانعت از گردنکشی‌های آنان پست‌های دیوانی و دولتی را بدان‌ها سپرده بود. قتل حسین خان شاملو توسط شاه تهماسب به سیادت ده سالهٔ قزلباش و زیاده خواهی‌های آنان خاتمه داد از آن پس بود که «قدرت ترکمن‌ها از اوجی که اوایل دولت صفویه داشت در سرایش سقوط افتاد.» (میچل، ۱۳۹۷، ۱۱۲)

شاه تهماسب با انتخاب یک ایرانی به مقام وکالت در واقع به قدرت قزلباشان مهار زد که از آن با عنوان «رقیق سازی با ارتقای نخبگان ایرانی» یاد می‌شود (میچل، ۱۳۹۷، ۱۱۳). از آن پس بود که سلطنت بالاستقلال وی آغاز گشت. «به تأیید الهی و متانت رأی مصایب و وفور دانش و عقل کامل امراء صاحب داعیه و سرکشان خودرأی را به حسن تدبیر از میان برداشته بنفس نفیس متکفل سلطنت و فرمانبری گردید» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ۴۶). با آغاز سلطنت واقعی شاه تهماسب، او در نبردهای بیست ساله با عثمانی، نبردهای متعدد با ازبکان و لشکرکشی‌های پراکنده به این سو و آن سو و از جمله سرکوب شورش‌های متعددی که در قلمروش به وقوع می‌پیوست از وجود نیروی قزلباش بعنوان اصلی ترین بخش سپاه حکومت صفوی بهره می‌برد اما با این حال از آشوبگری‌های احتمالی آنان و سربرآوردن مجدد شورشگران قزلباش بیمناک هم بود، از این رو کنترل آنان به هر نحو ممکن امری ضروری بود.

شاه تهماسب پس از پشت سر نهادن ده ساله اول سلطنت خود که سراسر آن به یاغیگری قزلباشان و کشمکش‌های میان طوایف مختلف گذشت، دریافت که وی از آن ارج و اعتباری که پدرش در نقش مرشد کامل نزد قزلباشان داشت بی بهره است و دیگر ایام روابط مریدی و مرادی که زمانی میان خانواده صفویه و هوادارانش برپا بود سپری شده است. شاه تهماسب به خوبی دریافته بود که «طبع نظامی و منجی گرایانه شاهنشاهی مولود شاه اسماعیل پایان یافته است». (میچل، ۱۳۹۷، ۱۱۳) از این رو لازم آمد تا علاوه بر حفظ بدنه اصلی نیروی قزلباش به عنوان حیاتی ترین رکن نیروی نظامی از تکیه صرف به این نیرو که هر لحظه در معرض شورش و یاغیگری قرار دارد بکاهد. وی با تثبیت قدرت خود که در سایه اختلافات درونی میان قزلباشان و به یمن زیرکی او حاصل آمد به تدریج از تکیه خاندان صفوی به تصوف و شاخه نظامی آن یعنی نیروی قزلباش که اساس به قدرت رسیدن این خانواده بود کاست و به تشیع، یکی دیگر از دستاویزهای معنوی صفویان برای رسیدن به قدرت روی آورد، «او ضمن آن که قادر به کنار گذاشتن نیروی قزلباش که اساس قدرت نظامی او را تشکیل می دادند نبود درصدد برآمد علاوه بر قزلباشان به نیرویی بس بزرگتر از آنان به مردم شیعه ایران روی آورد و با جلب احترام و اعتماد آنان از پشتیبانی جمعیت کثیر شیعه ایران برخوردار شود. چون به اعتقاد شیعیان دوازده امامی، امامان، معصوم و از ارتکاب هرگونه گناه مبرا هستند. شاه تهماسب نیز که اصرار در وابسته بودن به آن خاندان داشت با اقدام به توبه کوشید خود را نزد مردم شیعه ایران مقدس جلوه دهد تا از مزیت‌های اعتقاد مذهبی آنان بهره مند شود.» (پارسادوست، ۱۳۷۷، ۶۱۸). در نیل به همین هدف بود که دستور داد تا کفرگویی‌های شاه اسماعیل اول در دیوان اشعار وی را پاک کردند. (میچل، ۱۳۹۷، ۱۱۲)

کاستن از قدرت قزلباشان که هدف اصلی شاه تهماسب برای در دست گرفتن کامل اداره امور بود او را به سمت و سویی سوق داد که اقدامات و پیامدهایش برای خودش، حکومت صفویه و مردم ایران پایدار ماند. شاه برای بهره گیری از قدرت معنوی تشیع در ابتدای امر و آن هم در بیست سالگی به سال ۹۳۹ ه.ق از اعمال خلاف شرع همچون شراب، و زنا و لواط و مسکرات و «جمع مناهی توبه کرد. فرمان همایون شرف نفاذ یافت که محتسبان آبروی پیاله و جام عقوبت انجام را ریخته شیشه ناموس ایشان را به سنگ افسوس زنند.» (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳، ۱۲۱۳) شاید بتوان توبه شاه تهماسب را با ایمان آوردن قسطنطین کبیر به مسیحیت مقایسه کرد و بیشتر حرکتی عوامفریبانه و یک چرخش سیاسی دانست تا از مواهب این توبه در دل عامه مردم برای خویش جایگاهی درخور دست و پا کند. علاوه بر شراب «به حکم کل مسکر حرام» بوزه و بنگ و هرچه ببینند بیندازند. معنی بی معنی گویی را، اگر بی قانون شرع آواز کند. چون معنی به زخم گوشمال

فریاد از نهاد او برآرند و چنگ بی ننگ را در کنار هرکس ببینند موی گیسوی ببرند. نی اگر بی آهنگ شرع راه برگیرد، نگذارند که نفس از او برآید و ...». (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳، ۱۲۱۴)

شاه تهماسب در تذکره نوشته شده به قلم خودش مدعی شده «الحمدالله و المنه که لشکر قلمرو من از شراب و فسق بلکه جمیع مناهی توبه کرده اند و در کل مملکت من شرابخانه‌ها و بوزخانه‌ها و بیت اللطف و سائر نامشروعات برطرف شده ...» (شاه تهماسب، ۱۳۶۳، ۲۹) براساس همین تذکره وی در علت توبه خود آن را به خواب میر سید محمد نامی مرتبط می‌داند که در موقع حرکت از هرات به مشهد دیده که از شاه می‌خواهد «از مناهی بگذر که ترا فتوحات خواهد شد.» (شاه تهماسب، ۱۳۶۳، ۲۹-۳۰) با این حال برای پذیرش این امر، شاه پس از مشورت با برخی امرا و بزرگان بدین نتیجه رسید که از بعضی منهیات بگذرد اما شراب را که از ضروریات سلطنت به شمار می‌آمده ترک نکند. اما اتخاذ تصمیم نهایی را منوط به خواب نما شدن شخص خودش می‌نماید تا اینکه در همان شب پیامبر اسلام را به خواب می‌بیند که راه توبه از مناهی را بر وی یادآور می‌شود و شاه هم به قول خویش عمل نموده و از جمیع مناهی توبه کرد و به واسطه این توفیق این رباعی را هم انشا کرده است: «یکچند پی زمرد سوده شدیم، یکچند بیاقوت تر آلوده شدیم، آلودگی بود بهر رنگ که بود، شستیم به آب توبه آسوده شدیم.» (شاه تهماسب، ۱۳۶۳، ۳۰)

شاه تهماسب پس از توبه از مناهی، «در ترک مستلذات جسمانی از شرب شراب و امثال آن به مرتبه‌ای رسید که قرب پانصد تومان تریاق فاروق را که خورشی از آن در خزانه هیچیک از پادشاهان نبود در آب حل کرده باطل نمود.» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۳۹۵) بعد از آن بود که امر او بزرگان را نیز وادار به ترک محرمت کرد و فرامینی را صادر نمود که عامه مردم هم به تبعیت از شاه در همان مسیر قدم نهند. از جمله در فرمان معروف خود که در کنار مسجد عمادالدین کاشان به روی سنگی نقر شده دستور می‌دهد تا «در ممالک محروس شرابخانه و بنگ خانه و معجون خانه و بوزخانه و قوال خانه و بیت اللطف و قمارخانه و کبوتربازی نباشد، مستوفیان کرام، ماهانه و مقری آن را از دفاتر اخراج نموده و داخل جمع و دفتر ن سازند، و سایر نامشروعات را مثل ریش تراشیدن و طنبور زدن و دیگر آلات لهو رفع نمایند، و منع نقاره زدن و اجتماع کردن در بقاع خیر نمایند، و منع امارد نمایند که در حمامات خدمت نکنند، ...». (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷، ۲۳۳) با این فرامین و دستورات اکید بود که «ابواب اعمال شنیعه و افعال قبیحه بالکلیه مسدود بود و غبار منهیات و نامشروعات بالکلیه از ممالک محروسه پاک و مصفی ساخته بود.» (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۵۹۸) به این ترتیب مشخص می‌شود که قصد شاه از توبه خود و ترک دادن بزرگان و عامه مردم از ارتکاب اعمال شنیع با فهرستی از مناهی که ارائه می‌دهد ساخت جامعه‌ای اخلاقی بوده که با متد و معیارهای روحانیون شیعی مطابقت داشته باشد.

مقام و مرتبه‌ای را که شاه اسماعیل در میان مریدان و قزلباشان داشت تا بدان حد بود که برای وی جایگاهی خداگونه متصور بودند و تا وقتی زنده بود هیچ حرکت ناصوابی خلاف اراده وی از سوی زبردستانش سرزد. اما برای شاه تهماسب شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد و او هم به زیرکی دریافت که نمی‌تواند به جایگاه پدر تکیه زند پس بهتر است برای خود به دنبال مقام و پایگاهی دیگر باشد به همین سبب نزدیکی به ائمه شیعه را و انتساب به خاندان پیامبر اسلام بهترین راه رسدن به موفقیت و جلب قلوب عامه مردم پنداشت که روند حوادث سلطنت طولانی اش مشخص کرد راه درستی را رفته است. اصرار و تأکید شاه تهماسب بر سیادت و رساندن نسب صفویان به امام موسی کاظم (ع) و برگزیدن القاب موسوی الحسینی و ذکر آن در فرامین و کتیبه‌ها آغاز راهی برای بهره برداری از عواطف مذهبی شیعیان دوازده امامی بود. (پارسادوست، ۱۳۷۷، ۶۱۷-۶۱۴)

توبه شاه تهماسب و فرامین مختلفی که در برحذر داشتن امرا و عامه مردم در کنار نهادن محرمات صادر کرد اگرچه زیرکی و مصلحت‌اندیشی یک سیاستمدار را به ذهن تداعی می‌کند به ویژه ترس از قزلباشان شاید او را به این فکر واداشته باشد احتمالاً باید ریشه در شخصیت خودش هم داشته باشد او پس توبه سال ۹۳۹ هـ. ق بر آن تا پایان عمر باقی ماند و اقدامات و تصمیماتش نشان داد خودش به فردی با باورمندی‌های محکم مذهبی تبدیل شده است و هر از چندگاهی با صدور فرمانی بار دیگر بر آنچه گفته و خود انجام داده، پافشاری می‌نماید چنانچه بار دیگر در سال ۹۶۳ ق و پس از صلح آماسیه «شاه دین پناه به هدایت توفیقات الهی منع شراب فرمودند و در باب نهی امر مذکور، منهیان کاردان به اطراف ممالک ایران فرستادند. تاریخ این مقدمه را شخصی از اهل طبع چنین یافته بود: سلطان کشور دین، طهماسب شاه عادل / سوگند داد و توبه، خیل سپاه دین را / تاریخ توبه دادن شد: «توبه نصوحا» (۹۶۳ ق) / سر الهی است این، منکر مباش این را». (شاملو، ۱۳۷۵، ج ۱، ۷۸) باورش آن بود که این توبه بوده است که درهای رحمت الهی را به روی وی گشوده و بساط فسق و فجور از کشورش جمع گردیده، «الحمدالله و المنه از آن تاریخ که سعادت میسر شده از کل مملکت من فسق و فجور برطرف شده و روز بروز بتوفیق الله تعالی فتوحات گوناگون روی نموده بطریقی که هرگز در خاطر ما شمه از آن نمی‌رسید.» (شاه تهماسب، ۱۳۶۳، ۳۰)

توبه شاه تهماسب اندک اندک مسیر زندگی و حکومتداری وی را تغییر داد. پادشاهی که از سوی سرسپردگان خاندان صفوی همچنان مرشد کامل شمرده می‌شد دغدغه‌های دیگری در سرداشت، «آن پادشاه ستوده خصال پیوسته به انتظام مهام ملک و ملت و ارتفاع اعلام دین و دولت و اعلامی معالم شرع مبین و رعایت و مراقبت سادات عالی درجات و علماء و فضلالی منیع البرکات و رواج و رونق اماکن متبرکه و بقاع الخیر و تعمیر مساجد و مدارس» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۳۹۷) توجه نشان داد. از جمله توجهات او یکی هم روحانیون بودند تا هر چه بیشتر از یکی از قدرتمندترین

پایه‌های حکومت صفویه یعنی تصوف و نیروی قزلباش فاصله بگیرد. اگرچه پیش از رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی توسط شاه اسماعیل اول در ایران پیشینه توجه به این مذهب وجود داشت که از نمونه‌های آن باید به حکومت‌های آل بویه و سربداران اشاره کرد و شهرهای مختلفی هم پایگاه تشیع شمرده می‌شدند اما به یکباره و پس از به قدرت رسیدن صفویان و رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی اولین مساله‌ای که حکومت با آن مواجه شد کمبود مبلغین مذهبی بود تا به واسطه آنان سیل جمعیتی را که به مذهب رسمی در می‌آمدند آموزش دهد پس به ناچار حکومت تازه تأسیس دست به دامن روحانیون شیعه عرب مستقر در جبل عامل لبنان شد و از آنجا مهاجرت پر دامنه آنان به ایران آغاز شد (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷، ۹۶-۸۹)، و همین منجر به شکل گیری نهاد روحانیت با تشکیلات عریض و طویل گردید، «دعوت شاه اسماعیل از علمای عرب برای ایجاد یک جامعه پذیری، مذهبی و مقتضی برای ایرانیان عالم و عامی ضروری بود.» (ابی صعب، ۱۳۹۶، ۹۵). معروفترین شخصیت دینی که به واسطه قدرت گرفتن شاه اسماعیل اول به ایران روانه شد شیخ علی بن عبدالعالی معروف به محقق کرکی و القابی چون محقق ثانی و مجتهدالزمان بود. (میچل، ۱۳۹۷، ۱۱۲) اما تا هنگامی که شاه صوفی زنده بود به جهت جایگاه و پایگاهی که بعنوان مرشد کامل داشت و ارادت قزلباشان و صوفیان به وی محقق کرکی چندان حضور پررنگی در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی ایران نداشت اما با روی کار آمدن شاه تهماسب و شرایطی که این پادشاه جوان در آن قدرت را به دست گرفته بود، محقق کرکی هم اقبالی بلند یافت و مورد توجه و علاقه خاص پادشاه قرار گرفت و در سفر و حضر همراه وی و در حلقه خاصان قرار گرفت، در واقع شاه تهماسب با میدان دادن به محقق کرکی مهر تأییدی بر مرجعیت روحانیت شیعه در همه امور زد. (میچل، ۱۳۹۷، ۱۱۳) بواسطه همین حضور پررنگ و ارادت خاص شاه تهماسب به محقق کرکی بود که به تدریج اندیشه‌های شیخ در امر کشورداری رسوخ پیدا کرد، «کرکی با این اقتدار تازه شروع به تحمیل همسانی عقیدتی کرد و به دستور او روحانیان محلی در همه شهرها و روستاها آغاز به آموزش یک سان اصول تشیع جعفری کردند.» (میچل، ۱۳۹۷، ۱۱۶) امور مالیات و کشورداری، قواعد مربوط به برپایی نماز جمعه، عزل و نصب متصدیان امور شرعی، همه و همه در سایر نظرات محقق کرکی صورت عمل به خود می‌گرفت و شاه او را بالاتر از خود «نائب ائمه معصومین» نامید (ابی صعب، ۱۳۹۶، ۱۱۷) و علاوه بر سالی هفتصد تومان، موقوفه‌هایی برای او و فرزندانش تعیین کرد. (پارسادوست، ۱۳۷۷، ۶۲۳-۶۲۲)

شیخ علی بن عبدالعالی معروف به محقق کرکی به سال ۹۴۰ هـ. ق «روز شنبه هیجدهم ذی الحجه از عالم فانی به جهان جاودانی شتافت «مقتدای شیعه» موافق تاریخ افتاد.» (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳، ۱۲۲۲) فرزندش شیخ عبدالعال جایگاه پسر را نزد شاه تهماسب حفظ کرد و مورد ارادت و احترام

وی بود. علاوه بر خاندان کرکی، روحانیون دیگری چون شیخ حسین عاملی و شیخ زین الدین جبل عاملی با ورود به ایران مورد توجه دربار قرار گرفتند. این روحانیون که تا پایان حکومت صفویه تعدادشان فزونی گرفت با حمایت‌های مالی و بویژه با در اختیار گرفتن موقوفات به تأسیس حوزه‌های علمیه و تربیت مبلغین مذهبی اقدام نمودند چون زبان مادری این روحانیون عربی بود زبان تدریس در این مدارس دینی هم عربی بود و کتابهای مورد استفاده طلاب علوم دینی به عربی نوشته می‌شد به واقع می‌توان گفت زبان عربی زبان دین شد. توجه شاه تهماسب به امور دینی و حمایت از روحانیون جبل عاملی بار دیگر زبان از رونق افتاده عربی در قلمرو ایران را احیا کرد و علاوه بر امور دینی این زبان به زندگی جاریه مردم هم نفوذ پیدا کرد.

شاه تهماسب در توجه به تشیع و قدرت دادن به روحانیون مهاجر راه افراط پیمود که نتایج این افراط بعدها به منزوی شدن صوفیان و قزلباشان و افتادن اداره امور بدست روحانیون در ادامه حکومت صفویه نمود پیدا کرد. افزون بر آن خودش نیز در انجام فرایض و پرهیز از گناهان به مومنی متعصب تبدیل شده. در انجام اعمال دینی دقت و وسواس به خرج می‌داد. زندگی خصوصی وی تحت تأثیر باورمندی‌های شیعیانه قرار گرفت، «در تقوی و ورع و پرهیزکاری و مجتنب بودن از امور مناهی و ملاهی زیاده از حد می‌کوشید و از لهو و لعب، و افعال ذمیمه بغایت محترز بوده.» (شاملو، ۱۳۷۵، ج ۱، ۹۴) کشورداری و اداره امور هم با توجه به باورهای دینی وی همسو با اعتقادات دینی بود. امور اقتصادی، اقدامات سیاسی و نظامی روابط با کشورها به ویژه در ارتباط با عثمانی‌ها و ازبکان متأثر از تعصبات یک شیعی معتقد بود. او هم چون پدرش در انجام آنچه خود عمل به وظیفه دینی می‌پنداشت راه افراط پیش می‌گرفت و همین امر بر آتش دشمنی‌های میان شیعیان و اهل سنت می‌افزود و کشمکش‌های سیاسی و نظامی را به حالت تقدس و جنگ میان باورهای دینی در می‌آورد. شاه تهماسب هم همچون پدرش و به ویژه با تعصبات خاصی که پیدا کرده بود در روابط با عثمانی و برخورد با سنیان ساکن ایران تا جایی که می‌توانست سختگیری کرد. ناسزاگویی بر خلفای سه گانه که مورد احترام اهل سنت بوده اند و همچنین حمایت از دسته‌های تبرائیان که در کوچه و بازار این ناسزاگویی را به بانگ بلند تکرار می‌کردند. (میچل، ۱۳۹۷، ۱۱۲) مسدود کردن راه‌های عبور اهل سنت برای رسیدن به مکه، از جمله این اقدامات است که در سایه تعصبات جاهلانه شاه تهماسب تداوم و استحکام یافت و همین‌ها را شاید بتوان یکی از علل انحطاط و سرانجام سقوط صفویان دانست.

توبه شاه تهماسب و دوری کردن وی از قزلباشان موجبات تعطیلی مجالس عیش و عشرت شاهانه را که معمول دربارهای شرقی بوده را فراهم کرد، «مبالغه آن سرور در اجرای امر به معروف و نهی از منکر به حدی پیوست که بزم آرایان مجالس لهو و لعب از قبیل قصه خوانان و ارباب معارک و

اصحاب طرب از اشغال مقرر خود ممنوع شدند.» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۳۹۵). از آن پس بود که شاه لاجرم به همنشینی با روحانیون روی آورد و همواره در مجالس درس و بحث آنان حضور می‌یافت، «علما دین مبین و ارباب عرفان و یقین را بسیار بسیار دوست می‌داشت و طبع شریف آن پادشاه دین پرور عدالت گستر بصحبت کثیرالبرکه علما و فضلا فوق حدالکلام مایل و راغب بود.» (شاملو، ۱۳۷۵، ج ۱، ۹۴) و علاوه بر آنکه خودش مصمم بود تا قوانین فقهی و شرعی را فراگیرد بزرگان و امرا را نیز به یادگیری این امور تشویق می‌کرد تا کشورداری و سیاست داخلی وی هم تحت نفوذ روحانیون و فقه شیعی قرار گیرد. به تدریج تلاش شاه تهماسب برای وادار کردن اقشار مختلف به فراگیری احکام شریعت به کودکان و خردسالان رسید که معتقد بود از همان دوران کودکی باید افراد را مطابق با الگوهای شیعیانه تربیت کرد و در این راه همه امکانات کشور را در اختیار روحانیون قرار داد، «فرمان والا نافذ شده بود که در بلاد مذکوره متحقق التشیع چهل نفر از ایتم ذکور و چهل نفر از ایتم اناث را از اموال حلال مأکول و ملبوس و سایر مایحتاج داده، معلم و معلمه پرهیزکار و خدمه و پرستاران دیندار تعیین نموده باشند که تا هنگام بلوغ به تعلیم ایشان پرداخته.» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۳۹۹)

زنان هم به دور از فرامین و تصمیمات متعصبانه شاه تهماسب نبودند. پادشاهی با چنین تعصب دینی که خودش مصرانه در پی اقامه حدود الهی بود چگونه می‌توانست از زنان بگذرد که شاید وجود آنان منکری را رقم زند. به همین جهت از همین ایام است که زنان پرده نشین شدند. تا پیش از این زنان ایرانی به جهت روحیات حکومت‌های ترک که زندگی عشایری داشتن آزادانه در اجتماع ظاهر می‌شدند اما از این پس بود که زنان حق سوار شدن بر اسب نداشتند، نمی‌توانستند بدون نقاب و روبند از خانه خارج شوند. شاه تهماسب وسواس و سختگیری خاصی درباره درآمدهای مالیاتی هم داشت، «مال و حقوق دیوانی را موافق قانون شریعت نبوی در ممالک محروسه بازیافت می‌نمود و تمغاوات و مال بازار و مواشی و مراعی و حوکه و نحاله و سایر مطالبات از رعیت را که در شرع مقرر نبود مسدود گردانیده بود.» (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۵۹۷)

شاه تهماسب هر جا که مصلحت می‌دید تعصب کورکورانه به مذهب داشت و آنجا که به صلاحش نبود نرمش نشان داد که نمونه اش صلح آماسیه است با حکومت عثمانی در سال ۹۶۲ هـ. ق که در آن متعهد شد از ناسزاگویی به مقدسین اهل سنت به ویژه خلفای سه گانه بپرهیزد. (پارسادوست، ۱۳۷۷، ۲۴۲) سیاست ماکیاولی شاه تهماسب به خوبی نشان می‌داد که برای او هم مذهب دستاویزی برای حفظ قدرت است. برای فریب عامه و تقرب جستن میان روحانیون همچون پدر و دیگر اجدادش دست به رویابافی می‌زد و معتقد بود «هرکس که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را در خواب ببیند آنچه ایشان فرمایند همان می‌شود.» (شاه تهماسب، ۱۳۶۳، ۲۲) و خواب‌های صادقانه‌ای را

توسط اطرافیان نقل مجالس و محافل می‌ساخت تا ثابت نماید مورد توجه و عنایات ویژه پیامبر اسلام و ائمه دوازده گانه شیعیان است. (احمدی، ۱۳۸۸، ۳۶-۳۵، ۷۲-۶۶)

افتخار به سیادت و اصرار به نوادگی پیامبر اسلام از طریق نسب نامه‌ای که مرتب جرح و تعدیل می‌شد از زمان شاه تهماسب شدت گرفت و هم برای نیل به این هدف بود که دستور به بازنویسی صفوه الصفا داده شد تا برخی اصلاحات مورد نظر حکومت در آن صورت گیرد که اجداد صفویان را به گونه‌ای متصل به ائمه شیعه نماید. (کسروی، ۱۳۷۹، ۳۴-۳۱) توجه و ارادت شاه تهماسب به سادات زمینه‌های رسیدن آنان به منافع مادی و معنوی فراوانی را فراهم آورد. (میچل، ۱۳۹۷، ۱۶۹-۱۶۶) که نه تنها تا پایان صفویه سنتی حسنه شمرده می‌شد بلکه تا به امروز هم تداوم یافته است «رسم فرموده از وجوه متقین الاباحه ابواب بر و احسانی بر روی محتاجان گشود. بود از آن جمله یکی آن بود که به جهت روز مولود هر یک از ارکان چهارده گانه دین مبین مبلغی نذر و مقرر فرمودند که هر ساله رسد روز هر مولودی را به طایفه‌ای از سادات عالی درجات به ایشان واصل سازند.» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ۳۹۹-۳۹۸)

احترام بیش از حد به سادات، سپردن برخی مشاغل نظیر صدر به آنان، پاداش‌های مالی تحت عناوین مختلف همچون خمس و نذورات و مقرری سالیانه و ... از جمله برخی از امتیازاتی بود که بواسطه توجه شاه تهماسب به سادات بدانها تعلق گرفت تا دوران دراز پادشاهی شاه تهماسب به «سرزمین آرمانی سادات» (پارسادوست، ۱۳۷۷، ۸۲۵) تبدیل شود. همین امتیازات و منافع مادی و معنوی بود که تعداد زیادی فرصت طلب هم خود را در سلک سادات درآوردند و شجره نامه‌های جعلی و ساختگی فراهم آوردند تا از این خوان نعمت بی بهره نباشند. همنشینی و مصاحبت شاه تهماسب با روحانیون بلند مرتبه شیعی و احترام و ارادت خاصی که به آن‌ها نشان داده می‌شد موجبات ترقی جایگاه آنان را نیز همچون سادات فراهم کرد تا اینان هم از مواهب مادی و معنوی هم صحبتی با شاه بی نصیب نمانند، «علما و فضلا و دانشمندان بسیار همیشه در مجلس اشرف حاضر بودند و جمعی کثیر از آن طبقه جلیله را رعایت‌های کلی می‌فرمودند و همیشه آن جماعت در مجلس می‌بودند و بیشتر اوقات با برکاتش صرف صحبت ایشان می‌شد و پیوسته بر سر مسایل علما بحث می‌فرمودند.» (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۵۹۷) به تدریج روحانیون به قدرت اول کشور تبدیل شدند که شاه هم زیر سایه آنان بود و خشت بنای این ساختار را شاه تهماسب نهاد. دعوت آنان برای حضور در ایران، در اختیار نهادن امکانات مالی فراوان برای ساخت مدارس دینی، به کارگماردن آن‌ها در بسیاری از مشاغل، آزاد گذاشتن دست آن‌ها در ارتباط با عامه مردم و آموزش در مساجد، صدور فرامین مختلف سیاسی، اجتماعی مطابق با خواسته‌های روحانیون، فراهم آوردن بسترهای مناسب برای نیل به آرمان‌های شیعیانه، سپردن اوقاف با پشتوانه‌های مالی بزرگ به روحانیون، تعیین مقرری

سالیانه برای برخی روحانیون، کمک‌های نقدی و صدقات و نذوراتی که شخص شاه می‌نمود (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۵۹۸-۵۹۷) همه باعث شدند که روحانیون در سایه توجهات شخص شاه تهماسب به جایگاهی بلند سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست یابند و این روند حداقل تا پایان حکومت صفویه پابرجا ماند.

پای بندی شاه تهماسب به امور شریعت تا بدان حد بود که «در باب ساز آنچه‌نقدغن بود که هرکس که ساز می‌نواخت دست او را قطع می‌کردند.» (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۵۹۹) علاوه بر آن اهتمام خاصی در ترویج و تبلیغ اسلام در میان غیرمسلمانان داشت، «به یمن توجه وی و تألیف قلب کفار چندین هزار هزار از مردم گرجستان و چرکس به شرف اسلام سرفراز گشتند و مقید و پرهیزکار و مساله دادن بیرون آمدند.» (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۵۹۹)

رواج خرافه یکی دیگر از پیامدهای تعصبات مذهبی شاه تهماسب است که دامنه آن تا به امروز پابرجاست، خرافاتی که پس از او توسط شاهان دیگر صفوی هم توسعه و گسترش یافتند و هرکس شیوه‌ای نوین تر برای فریب مردم تدارک دید. خرافات در همهٔ ارکان زندگی خصوصی و اجتماعی مردم رسوخ یافت و همهٔ ابعاد حیات مادی و معنوی ایرانیان با خرافات در هم آمیخت. شاید بتوان بزرگترین تأثیر شاه تهماسب بر باورمندی‌های مردم در دگرگون ساختن قزلباشان و سوق دادن آن‌ها از صوفیگری به شیعه‌گری دانست، تصوف یکی از ارکان مهم و از پایه‌های معنوی حکومت صفویه به حساب می‌آید. طریقتی که بنیان گذارش شیخ صفی اردبیلی نام خویش را به حکومت داد و جانشینانش پیش از هرچیز به عنوان صوفی کامل و مرشد اعظم مورد احترام سرسپردگان خاندان صفوی بودند و هم این جایگاه شیخوخیت که جنید و حیدر را به هوای ملک و پادشاهی روانه جهاد با کفار نمود. حتی پس از آنکه شاه اسماعیل در تبریز اعلام پادشاهی کرد باز هم آنچه بیش از مقام پادشاهی برایش نام و آوازه و احترام به همراه داشت مقام صوفی کامل و مرشد اعظم بود. شکست او در چالدران مقامش را با چالش‌های جدی روبرو ساخت اما تا وقتی که زنده بود کسی را یارای سخن گفتن از مقام و موقعیتش نبود. به تخت نشستن تهماسب نوجوان زمینه بروز اعتراضات قزلباشان را فراهم کرد پس طبیعی خواهد بود که تهماسب با زیرکی دریابد آن جایگاهی را که پدرش واجدادش در مقام ریاست طریقت صفویه داشته اند اینکه در سایه پادشاهی و حکومت نخواهد داشت به همین جهت در چرخشی بزرگ از صوفیگری و قزلباشی به دیگر رکن مهم قدرت صفویان یعنی شیعه‌گری روی آورد. با میدان دادن به روحانیون و سادات و پرننگ کردن نمادها و باورهای شیعیانه توانست تصوف و قزلباشان را به حاشیه براند. روندی که سرانجام در آخرین سالهای پادشاهی صفویان به پیروزی قطعی روحانیون و پایان اقتدار صوفیان و قزلباشان انجامید. این چرخش شاه تهماسب تأثیرات بزرگی در شیوه کشورداری نهاد. به تدریج شغل‌های مهم به سادات و روحانیون

واگذار شد. امکانات مالی فراوانی در اختیار آنان نهاد شد تا به ترویج شیعه گری بپردازند. قزلباشان را نیز تشویق نمود صوفیگری را کناری نهاده و به آموزه‌های شیعه خود را عادت دهند. حتی در ظاهر و قیافه قزلباشان نیز تغییر ایجاد کرد و آنان را از ریش تراشیدن و سبیل گذاشتن که عادت رایج در بین آنان بود منع کرد. (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷، ۲۳۳) آنچه سبب شد راه شاه تهماسب در مقابله با صوفیان و قزلباشان تداوم یابد هم سرکشی‌های گاه و بیگاه قزلباشان همچون بحرانی که پس از مرگ وی فراهم آوردند که تا قدرت گیری شاه عباس تداوم یافت و هم وجود روحانیون قدرتمند بود که در سایه حکومت دراز پای شاه تهماسب زیر ساخت‌های محکمی برای ادامه راه خود فراهم آوردند. حمایت‌های شاهان بعدی صفویه هم به تقویت شیعه گری و زدودن صوفیگری یاری رساند.

مرگ شاه تهماسب به سال ۹۸۴ ق که در «شب سه شنبه پانزدهم شهر صفر شاهباز روح پرفتوحش از آن تنگنای قفس بی بنیاد به عالم قدس پرواز نمود.» (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳، ۱۴۹۷)، یادگارهای ماندگاری ناشی از توبه و تعصبات مذهبی اش باقی نهاد، «احکام وی تمامی برنهیج شریعت مصطفوی و قانون ملت مرتضوی بود و بی صیغه عربیه و وکیل نبیله نایب الوکاله داد و ستد و بیع و شرایبی در آن سرکار نمی‌شد.» (قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۵۹۷) پادشاهان صفوی کم و بیش راهش را ادامه دادند و بنیادهای دینی برپایه شیعه گری آنچنان استوار گشت که حتی سقوط حکومت هم چندان خللی بر آنها وارد نساخت. حیات اعتقادی امروز بین مردم ایران بر همان منوال است که شاه تهماسب بنیاد نهاده است.

نتیجه‌گیری

فرمانروایی طولانی مدت شاه تهماسب در همان دهه‌های اول قدرت گیری صفویان مسیر صوفیانه این حکومت نوپا با طرفداران شورمندش به نام قزلباش را به سمت شیعه گری سوق داد تا روحانیون جبل عاملی ساکن دار خاندان صوفی مسلک صفویه شوند و چنان اداره امور را بدست گیرند که نامی از تصوف در سال‌های پایانی حکومت صفویه نماند. شاه تهماسب در چرخشی آشکار قزلباشان را به حاشیه راند و با میدان دادن به روحانیون شیعی مهاجر از جبل عامل به گسترش اندیشه‌های شیعیانه یاری رساند. زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان، کشورداری، روابط خارجی، سیاست‌های اقتصادی، همه و همه به باورهای شیعیانه گره خورد و آراء فقهی و نظرات روحانیون بلند پایه تعیین کننده همه امور بود. به واقع حیات و ممت ایرانیان بدست روحانیون افتاد که در سایه حمایت‌های مادی و معنوی شاهان صفوی که آغازگرش شاه تهماسب بود به قدرت مافوق شاه تبدیل شوند.

منابع

- ابی صعب. رولاجردی (۱۳۹۶). *تغییر مذهب در ایران*، ترجمه: منصور صفت گل، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه .
- احمدی. نزهت. (۱۳۸۸). *رویا و سیاست در عصر صفوی*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اسکندر بیگ ترکمان. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، چاپ سوم، تهران انتشارات امیرکبیر.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۷). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
- پارسا دوست، منوچهر. (۱۳۷۷). *شاه تهماسب اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- روملو، حسین. (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر.
- سومر، فاروق. (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل توسعه دولت صفوی*، ترجمه: احسان اشراقی، محمدتقی امامی، تهران، نشر گستره.
- شاه تهماسب صفوی (۱۳۶۲). *تذکره شاه تهماسب*، به کوشش: امرالله صفری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شرق.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۴۹). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- شاملو، ولی قلی بیگ. (۱۳۷۵). *قصص الخاقانی*، به کوشش: سید حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- فرهانی منفرد، مهدی. (۱۳۷۷). *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر .
- قمی، قاضی احمد. (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*، به تصحیح: احسان اشراقی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کسروی، احمد. (۱۳۷۹). *شیخ صفی و تبارش*، تهران، انتشارات فردوس.
- منشی قزوینی، بوداق. (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*، به تصحیح: محسن بهرام نژاد، تهران، نشر میراث مکتوب
- میچل، کالین. (۱۳۹۷). *سیاست ورزی در ایران عصر صفوی*، تهران، فرهنگ جاوید.
- واله اصفهانی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). *خلد برین*، به تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.